

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

به قلم: آ. کاناوشیکوف، ر. کاسالایوف و ای. چیگیرین
برگردان از: ا. م. شیری
۱۸ دسمبر ۲۰۱۸

قوی تر از مرگ، به رغم همه دروغها

۶ دسمبر ۱۴۰ سال از تولد یوسف ویساریونویچ جوگاشویلی سپری می‌شود. آری-آری سخن از جوگاشویلی-ستالین در میان است، که مباحثات در مورد او به عنوان بزرگترین شخصیت قرن بیستم تمام جهان را به حرکت درمی‌آورد. این ولادت را از ۲۱ دسمبر سال ۱۸۷۹ می‌توان هر روز جشن گرفت. اما نقطه آغاز یکی است. علوم اجتماعی برای تجدید حیات و تکرار حقایق تاریخی اثبات شده نیز مراجعه به اسناد آرشیف را ضروری می‌داند.

این که یوسف فرزند ویساریونویچ جوگاشویلی و یکاترینا گنورگی اونا گلادزه در تاریخ ۶ دسمبر سال ۱۸۷۸ به دنیا آمد، یک واقعیت اثبات شده است. تا این وقت، میخائیل، فرزند اول این زوج در سال ۱۸۷۵ زاده شد. نوزاد آنها در اثر ابتلاء به سرخک پس از ۷ روز درگذشت. پسر دوم این خانواده بنام گنورگی در سال ۱۸۷۶ به دنیا آمد و او نیز در اثر ابتلاء به سرخک در ماه هفتم تولد خود فوت کرد.

یوسف نشان داد مقاوم‌تر از دو طفل پیشین است. به هر حال، همانطور که سراسر زندگی بعدی او نیز نشان داد، ستالین بسیاری اوقات توان بقاء در شرایطی را داشت، که برای دیگران غیرممکن بود و در جانی توانائی غلبه داشت، که فقط برای خود او امکان‌پذیر بود. حداقل به مسأله مربوط به تاریخ تولد وی توجه کنید. تذکره‌نویسان دروغین مانند روی مدودوف‌ها که دست سولژنیستین‌ها را از پشت بسته‌اند، چه اراجیفی که در سالهای "نوسازی" نوشتند! نوشتند که ستالین هم مواردی از زندگینامه خود را پنهان کرد؛ همه شرح حال ستالین جعلی است.

در واقعیت امر یوسف ویساریونویچ در تمام زندگی خود ۳۸ اسم مستعار و لقب داشت. هر یک از انقلابیون سرشناس نسخه‌های متعددی از تاریخ و محل تولد برای پولیس مخفی تزار داشتند که اغلب اوقات آنها را گیج می‌کرد. چنین مقدر شد، که یوسف ویساریونویچ در نهایت به ستالین ملقب گردید و تاریخ تولد اولیه او ۲۱ دسمبر ۱۸۷۹ ثبت شد. البته، کاملاً ممکن بود طور دیگری باشد و در اینجا به جای سرگرم شدن با "افشا شده‌های" تردیدآمیز، باید با سر اندیشید - حداقل گاهی اوقات.

چنین استنباط می‌شود که نه تاریخ معاصر روسیه، بلکه، یک ریکن با گفتار نامفهوم، مثلاً، ریکن "GONE.Fludd" به قضاوت در مورد ستالین می‌پردازد و با استنتاج خود از "مجمع الجزایر گولاگ"، اثر بدیعی الکساندر سولژنیستین اظهار می‌دارد که او "یک حاکم بی‌رحم بود".

اگر بخواهیم به شخصیت یوسف ستالین با یک نمونه مشخص پی ببریم، چنین نمونه وجود دارد. می توان با ذکر فقط دو جمله مفهوم بزرگی را بیان کرد و این سیاهه اشیای شخصی ستالین پس از مرگ است، که در شب منتهی به ۶ مارچ ۱۹۵۳ تنظیم شده است.

اکنون، وقتی که اراجیفی در باره "حسابهای خارجی ستالین" به واسطه سریال "سوتلانا" به اذهان عمومی حفته می شود، یادآوری این سیاهه اموال برآستی ارزشمند است.

۱ - دفترچه یادداشت با جلد چرمی به رنگ خاکستری؛

۲ - کتابچه یادداشت، با جلد چرمی به رنگ سرخ؛

۳ - یادداشتهای شخصی، متشکل از برگه های جداگانه و اوراق بریده شده از دفتر. مجموعاً ۶۷ برگ شماره گذاری شده (شصت و هفت)؛

۴ - دفتر عمومی محتوی یادداشتهای با جلد سرخ رنگ؛

۵ - پیپ ۵ عدد همراه با ۴ قوطی و وسایل مخصوص، تنباکو.

در اتاق کار رفیق ستالین :

کتابها، وسایل رومیزی، سوغاتی ها در سیاهه وارد نشده است.

اتاق خواب و جارختی:

۶ - فرنج سفید رنگ، ۲ عدد (روی هر دو نشان ستاره قهرمان کار سوسیالیستی نصب شده است)؛

۷ - فرنج به رنگ خاکستری لباس روزمره ۲، عدد؛

۸ - فرنج به رنگ سبز تیره، ۲ عدد؛

۹ - شلوار - ۱۰ عدد؛

۱۰ - جعبه شماره ۲ حاوی لباس های زیر است. محتویات جعبه شماره ۳ عبارت است از: ۶ عدد فرنج؛ ۱۰ عدد شلوار، ۴ عدد شنل؛ ۴ عدد کلاه. دفترچه یادداشت، کتابچه یادداشت و یادداشتهای شخصی در جعبه شماره ۱ بسته بندی شده است. لوازم حمام در جعبه شماره ۴ قرار گرفته است. در سیاهه، اشیای دیگری که به رفیق ستالین تعلق داشته باشد، قید نشده است. در اتاق خواب یک دفترچه پس انداز حاوی ۹۰۰ روبل یافت شد. زمان پایان سیاهه برداری و سند - ساعت صفر و ۴۵ دقیقه ۶ مارچ سال ۱۹۵۳."

آنچه که به "اموال دیگر" مورد اشاره در سیاهه مربوط می شود، عبارت است از: ساعت شمایهدار و مجسمه کوچک اهدائی روزولت. عملاً همین است همه آنچه که بدون در نظر گرفتن افسانه پردازی های افراد علاقه مند به خواب شیرین و سرقت از گلوی مردم، همه آن جعلیاتی که ابلهان به مغز خود فرو کرده اند، می توان در باره ستالین دانست و شخصیت والای او را به نحو احسن درک نمود. عجیب است: زندگی بدون سرقت؟!

مخالفان ستالین می گویند بسیار خوب، او دزدی نکرد، در عوض "رهبر بسیار خشنی بود" و خیلی ها را "نابود کرد". آنها می گویند، اگر چه او روسیه را با خیش تحویل گرفت و با موشک فضائی به جای گذشت، اما در همه حال انسانی بود که گویا از آزمایش "اشک کودک" سالم درنیامد.

آیا اینطور است؟ نه. در این صورت، ما باز هم با افسانه های گنبدیده سروکار داریم. در میان شخصیت های "متجدد" انقلاب، ستالین که کتاب مقدس را همیشه در دفتر کارش نگهداری می کرد، به عکس، یکی از رؤفترین و فهمیترین چهره ها بود. اما هم طرفداران، هم مخالفان او اغلب در مقابل یک دیگر با خشونت و بی رحمی عمل می کردند.

مثلاً، بوخارین "سوگلی حزب" می‌گفت: "در انقلاب کسی پیروز می‌شود که مجسمه طرف مقابل را می‌شکند". اما ستالین، به عکس، به رگهای بیمار جهان خون رحمت و فضیلت تزریق نمود. بیهوده نبود که حاکمیت جدید وظیفه کمیسر امور ملت‌ها، یک وظیفه جدید در تاریخ روسیه و بشدت مخاطره‌آمیز و در عین حال، نیازمند ادب، روح انسانی و قلب بزرگ را به وی محول کرد.

ستالین کار کمیساریای نظارت دولتی را هم بسیار خوب سازماندهی کرد. به طور کلی، همه، به هر کاری که یوسف ویساریونویچ دست می‌زد، به طرز عالی انجام می‌داد.

هنگامی که قصابانی از نوع خروشچف خواستار خون بیشتری بودند و نابودسازی هر چه بیشتر انسانها را تقاضا می‌کردند، این ستالین بود که جلو آنها را گرفت. در کئیف و مسکو خروشچف در حدود ۱۶۰ هزار حکم اعدام تأیید کرد. به طور کلی، تصفیه‌های به اصطلاح سیاسی چگونه شروع شد؟ طراح آنها نه ستالین بود نه حتی مسکو، بلکه نخبگان منطقه‌ای حزب بودند.

۵ دسامبر سال ۱۹۳۶ در کشور نوین که در نتیجه صنعتی کردن بشدت مقتدر و متحول شده بود، قانون اساسی تصویب گردید. ستالین به منظور تحقق حاکمیت خلق بر اساس اصول مصرح این سند تصمیم گرفت سال بعد انتخابات عمومی، برابر، مستقیم و مخفی بر مبنای رقابت برگزار نماید.

در بنیاد مولوتوف نمونه برگه‌های انتخابات آتی حفظ شده است. هیچ اثری از وحدت و همفکری در آن وجود ندارد! در برگه نمونه قرار بود سه نام قید شود. برنامه‌ریزی شده بود حق معرفی نامزد برای شورای عالی اتحاد شوروی به انجمن‌ها، سازمانهای اجتماعی و جامعه زحمتکش اعطا شود. این برنامه، طبیعتاً، موجبات نگرانی کل لشکر مقامات بوروکرات را فراهم آورد، که حاکمیت را فقط به مثابه منبع تغذیه و کسب ثروت می‌دیدند. برای ممانعت از برگزاری انتخابات، موج چغلی (گزارش جعلی) بالا گرفت و این موفقیتی بود برای افرادی از جنس ایخه‌ها، کاسیورها، واریکیس‌ها. انتخابات آزاد در میان حلقه دشمن چه معنی دارد! همان خروشچف به تعجیل تلگراف زد: "یوسف ویساریونویچ عزیز! اوکراین ماهانه ۱۷-۱۸ هزار پرونده مجازات ارسال می‌کند. اما مسکو بیش از ۲-۳ هزار فقره از آنها را تأیید نمی‌کند. خواهشمندم اقدام مقتضی به عمل آورید. دوستدار شما، ن. خروشچف". در مقابل این متن، ستالین طاقت نیاورد و طبق عادت با قلم قرمز روی آن پاسخ نوشت: "ساکت شو، احمق!" همانطور که تاریخ ثابت کرد، آدمهایی از این قماش قادر به ساکت شدن نیستند.

ستالین در تمام دوره رهبری خود در عمل کوشش کرد این کودکان انقلاب را سرجایشان بنشانند. اما متأسفانه، اغلب اوقات انصاف و نرم‌خوئی یوسف ویساریونویچ مانع انجام تصمیمات او می‌شد. حداقل تاریخچه به اصطلاح معالجه رهبر از اسهال خونی (!) در ماههای اپریل-جولای سال ۱۹۴۷ را یادآوری کنیم. فعلاً خود مسئله تشخیص مضحک در مورد بیماری شخص اول کشور را به کناری بگذاریم و فکر کنیم، که ستالین در کمال بردباری به پزشکان اجازه داد هر داروی دلخواه خود را در مدت چهار ماه به وی تجویز نمایند! اسهال خونی را تحمل کرد و خواستار معاینه توسط دیگر پزشکان نشد.

اگر چه از دیدگاه سطح امروزی دانش پزشکی می‌توان نتیجه گرفت، که ستالین هرگز به اسهال خونی مبتلا نشده، بلکه، تلاشی بود برای مسموم کردن و نسخه‌ها برای معالجه "اسهال خونی" لعنتی فقط سرپوشی بود بر علائم آن.

تواضع و سادگی یوسف ویساریونویچ حتی برای دوره شورائی و کوشش جمعی بی‌سابقه بود. این واقعیت، به طور خاص، در پاسخ به نامه باژانوف از شهر ترنوپل در سال ۱۹۳۳ به وضوح دیده می‌شود. پاسخ ستالین به او چنین بود:

"رفیق محترم ای. ن. یازانوف!

نامه شما را که حاکی از اهدای مدال دوم خودتان به عنوان پاداش کارهایم به من بود، دریافت نمودم. بسیار سپاسگزارم از سخنان محبت‌آمیز و هدیه رفیقانه شما. من می‌دانم که شما به خاطر من از حق خود صرف‌نظر می‌کنید. قدردان احساسات شما هستم.

با این حال، از پذیرش مدال دوم شما معذورم. نمی‌توانم و نباید آن را نه فقط به دلیل تعلق آن به شما که شایسته هستید، بلکه، به این سبب که به حد کافی مورد لطف و توجه رفقاء گرفته‌ام و بنا بر این - من حق ندارم حق شما را تصرف بکنم.

مدالها برای کسانی در نظر گرفته نشده، که همینطوری هم مشهور هستند، بلکه، به طور کلی، برای ارج‌گذاری به انسانهای قهرمان اما کمتر شناخته شده ساخته شده است، که باید مشهور شوند. علاوه بر این، لازم به گفتن می‌دانم، که من تاکنون به اخذ دو مدال مفتخرم. به شما اطمینان می‌دهم، که اینها نیز بیش از حد لازم هستند.

با درودهای صمیمانه، ی. ستالین

قید: مدال را به صاحبش برمی‌گردانم".

این ویژگی شخصیت یوسف ویساریونویچ در این نیز تظاهر یافت، که تا کنون در روسیه، همراه با سربازان گمنام، فرمانده کل ناشناخته نیز وجود دارد. نام خانوادگی ستالین، از یک سو، با ممنوعیت مخفیانه مواجه است، از طرف دیگر، ستالین نیز با فروتنی خود، در اثر بی‌میلی شدید به برخورد، دست افسانه‌پردازان را تا آنجا باز گذاشت که نتوانستند در اشاعه سخیف‌ترین سیاه‌نمایی‌ها با یکدیگر همصدا شوند.

به عنوان مثال، خروشچف در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی گفت، که "ستالین بر اساس کره جغرافیایی می‌جنگید"، به بیان دیگر، یعنی از نقشه نظامی سر در نمی‌آورد و همه اینها در حالی گفته می‌شود، که نقشه‌های نظامی با یادداشتهای شخص ستالین روی آنها در آرشیف‌ها نگهداری می‌شدند.

متأسفانه، انبوه دروغها عمل می‌کند. اگر دروغ را همه روزه، به ویژه با کاربست پیشرفته‌ترین تکنولوژیها تکرار کنند، حتی همان دروغ آشکار به تدریج ریشه می‌دواند و همه‌گیر می‌شود. همانگونه که به برکت تلاشهای سولژنیستین‌ها همه جا تأکید می‌کنند، که ستالین، گویا، در خدمت حزبی بود که به ستالین بیش از مردم عادی قدرت بخشید.

در واقعیت امر، ستالین زندگی خود را برای کنار گذاشتن نخبگان حزبی از قدرت فدا کرد. منظور ما قرار دفتر سیاسی "در مورد کمک مالی موقت" به تاریخ ۵ جولای سال ۱۹۵۲ به شماره ۲۳۲ است، که بر اساس آن از اول اگست همان سال پرداختهای ویژه به اعضای دفتر سیاسی، دبیران کمیته مرکزی، معاونان صدر شورای وزیران، وزراء، کارکنان ادارات مرکزی و دیگر گروهها در حد قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت. "بسته" حمایتی منفور - معافیت‌های مالیاتی و اضافه پرداختهای حزب به کارکنان دفاتر حزبی به طور کامل ملغا گردید.

ستالین همیشه با تمام وجود در کنار انسانهای ساده کار و زحمت ایستاد. این همپیوندی نه یک ماسک زیبا، بلکه، نشانه محتوای عمیق، بنیان شخصیت او بود. همین او بود محتوایی طلائی روبل را تأمین نمود و آن را از زیر سلطه دالر خارج کرد. او کارت جبرمبندی را در سال ۱۹۴۷ لغو کرد و مبتکر کاهش مداوم قیمتها پس از جنگ بود. برای مقایسه لازم به یادآوری می‌دانیم، که کارت جبرمبندی در انگلستان در سال ۱۹۵۵ ملغا گردید! معلوم شد که اقتصاد ویران شده اتحاد شوروی، تحت رهبری ستالین مؤثرتر از اقتصاد بورژوازی بود.

بالاخره ستالین از دید برخی‌ها بسیار نامطلوب بود. هم غرب که هرگز روسیه را به خاطر عظمت و اقتدارش نبخشید و هم مجموعه‌ای از افراد خودی که او به آنها اجازه نداد به حساب خلق سوءاستفاده کنند و ثروت ببندوزند، از او متنفر بودند.

و ناگهان ضربه مهلک وارد شد. اکنون اسناد منتشره بروشنی نشان می‌دهند که ستالین در بهار سال ۱۹۵۳ مسموم شده است. این موضوع به بحث جداگانه و وسیع‌تری نیاز دارد. با این حال، می‌توان فقط به یک نکته اشاره کرد. در تاریخ ۸ نومبر سال ۱۹۵۳ سه بطری آب معدنی به موزه ستالین تحویل می‌گردد، اما ۹ نومبر، یک روز بعد، در صورتجلسه تحویل، دو بطری قید می‌شود. سؤال پیش می‌آید، چه بر سر بطری سوم آمد؟ در بطری سوم باقیمانده چه چیزی ممکن بود پیدا شود؟

در هر صورت، پس از حذف ستالین افسانه‌سرانی‌های مجموعه تروتسکیستی-منشویکی متنفر از او در تمام پهنای خود گسترش یافت. با قتل ستالین نیز قتل اتحاد شوروی همراه با تمامی ساختارهای حاکمیت شورانی آغاز شد. اکنون دیگر آشکار است، که به اصطلاح "گزارش خروشچف به کنگره بیستم" نه یک "بدیهه‌گویی" پیشکار دربار، بلکه، یک اقدام عمدی غرب بود. این مدعا را "پیش‌بینی" بسیار قابل تأمل روزنامه امریکائی "نیویورک تایمز" در شماره ۱۵ فبروری سال ۱۹۵۶ تأیید می‌کند.

اتفاقاً روز افتتاح کنگره روزنامه نوشت: "صرفنظر از گفت‌وگو رسمی، کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی خلاف خط مشخص دوره ستالین، به رد ایدئولوژی و تجارب ستالینسم منتج خواهد گشت...". پس، اینطور! در امریکا اطلاع داشتند، که "گزارش" خروشچف آماده است و موضوع آن چیست! اعضای کمیته مرکزی و نمایندگان کنگره هنوز هیچ تصویری از آن نداشتند، ولی امریکائی‌ها از جزئیات آنچه که قرار بود بعد از ده روز توسط خروشچف گفته شود، اطلاع داشتند.

و بی تردید هر قدر فاصله ما از رخدادهای دوره ستالین افزون‌تر می‌شود، به میزان باز هم بیشتری به شگفتی‌های غیرمنتظره دست می‌یابیم.

فقط عشق ستالین به خلق، به آنهایی که او تمام عمر به خاطر آنها زحمت کشید و رزمید، بدون تغییر می‌ماند و مهمتر از همه، او این محبت را به رخ نکشید و به دنبال هر عطسه او جوخه شاهدان عینی با دوربین‌های عکاسی و میکروفون راه نیفتاد.

حداقل باژانوف از ترنویل را که سعی کرد یکی از مدالهایش را به ستالین هدیه نماید در نظر بگیرید. مطبوعات ستالینی از این شخص قهرمان ساختند و حتی تلاش نکردند در نمونه او "انسانیت ستالینی" را نشان دهند. به نمایش گذاشتن آن ضروری نبود. زیرا، به عنوان یک واقعیت وجود داشت. به اثبات نیاز نداشت.

تعداد کمی با تاریخ برج‌های مسکو، زینت‌بخش پایتخت آشنا هستند. به عقیده متخصصان، عمارات مرتفع را باید به عنوان یک پروژه، به مثابه یک منظره معماری مرکب از هشت عنصر ناهمگن، اما مشابه در نظر گرفت. این مفهوم فقط یک خالق، یک شخصیت خلاق و تصمیم گیرنده می‌توانست داشته باشد و آن هیچ کسی نمی‌توانست باشد جز ی. و. ستالین. او جویای نام نبود، مدعی رسمی تألیف هم نبود و تبلیغ دلایل رویکرد خود به معماری را به طور اکید ممنوع کرد.

پاسخ ستالین به نامه رزمنده جبهه، که سختی‌های خانواده خود را در پشت جبهه ذکر کرده بود، برای تبلیغ و شهرت نبود ("دستور کمک سریع به خانواده شما داده‌ام، بگوئید دشمن را، سرپاز بزرادنی ی. ستالین") پاسخ او به صداها

و هزاران نامه و درخواست نیز چنین بود. جالب این که خط همه این وعده‌های انبوه یکی بود. ستالین پاسخ می‌داد و کمک می‌نمود، اما با هر گونه تأکید بر روی این واقعیتها به طور قطعی مخالفت می‌کرد. یوسف و بیساریونویچ آنها را امری طبیعی و بی‌نیاز از توجه خاص می‌دانست. حتی، **یوگنی مارگونوف** -بازیگر آینده -نامه شخصی از ستالین دریافت نمود. ژنرالی ۱۴ ساله از کارخانه "فریزر" مسکو در نامه خود به ستالین ضمن تقاضا برای رفتن به عرصه هنر، از مدیر کارخانه که او را برای تمرین مرخص نمی‌کرد، گله کرد. گفته شد -انجام گرفت. ستالین فوراً به مدیر کارخانه نوشت: "**رفیق مارگونوف! آ. را به عنوان بازیگر هیأت کمکی به تناثر مجلسی مسکو منتقل کنید. ستالین**". ستالین یک رهبر خلقی به معنای کامل کلمه بود. انسانها در تمام سنین، از هر ملیت، با هر تخصص و از هر گروه برای مشاوره به او مراجعه می‌کردند، همچون لنین و برای هر کسی همان سخن مورد انتظارش را پیدا می‌کرد. ستالین اما قبل از همه نسبت به خود سختگیر بود و همیشه به خود می‌گفت چیزی بالاتر از محبت من به خلق وجود ندارد. "**مارشال را با سرباز مبادله نمی‌کنم**" - این جمله را روزنامه "پراودا" ساخته است؟! معلوم است که ستالین دو پسر تنی و یک پسر خوانده داشت. هر سه دلیرانه جنگیدند. یاکوب شهید شد. خروشچف دو پسر داشت. هر دو خائن به میهن. (*پسر پاسخگوی اعمال پدر نیست. پدر در مقابل اعمال پسر چه؟ همه این "ستالین‌ستیزی‌ها" و انواع کارزار سیاه‌نمایی‌ها به این دلیل به طور منظم فرومی‌ریزند، که آنها هیچ پایه عمیقی ندارند. یگانه پایه آنها دروغ و غرض است. اعتبار عمومی "کیش شخصیت" را هر طور می‌خواهی بخوان، فقط کمی از چنین جادوگران بگو. یک نگاه به پنجره کافیسیت. یا به آئینه. تا ببینی هر کس به کدام سمت گرایش دارد.

-(*سرگنی خروشچف، یکی از پسران نیکیتا خروشچوف، شهروند امریکا، ضد کمونیست، ضد شوروی (مترجم).

<http://www.sovross.ru/articles/1771/41892>

۲۶ آذر - قوس ۱۳۹۷